

ترجمه را از دایی جان ناپلئون بیاموزیم

حسن هاشمی میناباد

دایی جان ناپلئون رمان طنزی است از ایرج پزشکزاد درباره خانواده‌ای اشرافی در بحبوحه اشغال ایران به دست متفقین در جنگ جهانی اول. طوفان تجدد و تحولات جدید، ارکان این خانواده و به‌ویژه رئیس آن را که مبتلا به انگلیس‌هراسی است به لرزه انداخته. این رمان ابتدا در ۱۳۴۹ به‌صورت پاورقی در مجله فردوسی و سپس در ۱۳۵۱ به‌صورت کتاب منتشر شد و از همان آغاز با اقبال عمومی مواجه شد. ناصر تقوایی در ۱۳۵۵ سریال تلویزیونی موفق‌تری از آن ساخت. دیک دیویس ترجمه‌اش از این کتاب را در ۱۹۵۵ منتشر کرد. به گفته مترجم، ایرج پزشکزاد فصل به فصل این ترجمه را خوانده است.

در فروردین ۱۳۹۹ که کلاس‌های حضوری درس با هجوم مهمان چینی ناخوانده تعطیل شد، مطالبی را باید برای درس ترجمه متون از فارسی به انگلیسی رشته مترجمی آماده می‌کردم. ترجمه دیک دیویس از دایی جان ناپلئون را هم انتخاب کردم و در هول و ولای کرونا جزوه‌ای را قلم انداز فراموش ساختم. اکنون متن اولیه را به شکلی که باب طبع خواننده عام باشد ارائه می‌دهم.

گفتار حاضر نقد ترجمه دیک دیویس در معنای معمول آن نیست؛ گرچه به‌زعم خودم انتقادهایی را هم مطرح کرده‌ام. کارم در واقع مقابله ترجمه با متن اصلی بوده و کندوکاو در این متن‌ها از دیدگاه ترجمه‌پژوهی، زبان‌شناسی، تحلیل مقابله‌ای و متن‌شناسی مقابله‌ای. تحلیل من از فصل اول آغاز می‌شود.^۱

ما استثنائاً حق داشتیم به دایی جان، دایی جان بگوئیم. وگرنه همه مردم از دوست و آشنا و اهل محل دایی جان را «آقا»ی مطلق خطاب می‌کردند و از او به اسم «آقا» یاد می‌کردند.

Only we, exceptionally, had the right to call Dear Uncle “Dear Uncle,” otherwise all our friends and acquaintances and the inhabitants of the area called him “the Master.” (21)

مترجم عبارت «و از او به اسم 'آقا' یاد می کردند» را حشو دانسته. جمله قبل از آن، پیام را حتی در فارسی به درستی انتقال داده و به همین دلیل مترجم آن عبارت را حذف کرده.

دایی جان یکی از آن لقب‌های طویل هفت سیلابی داشت. درست هفت سیلاب. یعنی باید هفت دفعه دهن را باز و بسته می کردند تا حق وجود عزیز دایی جان را ادا کنند.

Dear Uncle Napoleon (as he was called behind his back) was one of those long seven-syllable nicknames. Really seven syllables, in that you had to open and close your mouth seven times in order to have the right to say anything about Dear Uncle's existence. (21)

مترجم به علت ناآشنایی با فرهنگ دوره قاجار و اوایل پهلوی یا بی توجهی به آن در اینجا دچار اشتباه شده است. نویسنده می گوید دایی جان یک لقب داشت؛ مترجم می گوید خود عبارت «دایی جان ناپلئون» همان لقب بود. در زمان قاجار، القاب پرطمطراق و طولانی و دهن‌پرکن بسیار مُد بود. دایی جان هم یکی از همین القاب درباری را داشته است. لقب «دایی جان ناپلئون» را مردم به خاطر شخصیت و خودبزرگ‌بینی‌اش به او داده بودند – که مترجم این موضوع را در داخل پراتز آورده: «لقبی که پشت سرش به او داده بودند». بنابراین، «دایی جان ناپلئون» لقب پسندیده‌ای نیست که «باید هفت دفعه دهن را باز و بسته می کردند تا حق وجود عزیز دایی جان را ادا کنند». نویسنده در جمله بعدی گفته: «پدر دایی جان که او هم به سهم خود شش سیلاب داشت.» گذشته از این، صفت «عزیز» در «وجود عزیز دایی جان» به ترجمه درنیامده است.

گاهی نویسنده اصطلاح و ضرب‌المثل و استعاره‌ای را دستکاری می کند تا منظورش را بهتر برسانند. حق وجود عزیز دایی جان را ادا کردن تحریف اصطلاح حق مطلب را ادا کردن است. ترجمه معکوس برگردان دیک دیویس چنین است: این حق / استحقاق را پیدا کنند که چیزی درباره وجود دایی جان بگویند.

پدر دایی جان به خیال خودش برای این که بعد از او به اتحاد بین هفت پسر و دخترش خللی وارد نشود در باغ بزرگ خود هفت عمارت ساخته بود و در زمان حیاتش بین فرزندانش تقسیم کرده بود.

Dear Uncle's father, on his own initiative, so that after he had gone there should be no split in the family unity between his sons and daughters,

had had seven houses built in his huge garden and had divided them among his children while he was still alive. (21-2)

initiative معنای مثبت دارد، اما نویسنده با «به خیال خودش» معنای غیرمحمتمل بودن را اراده کرده است. فعل entertain همراه با an idea/hope/thought معادل دقیق‌تری است. اتحاد هفت پسر و دختر امر ساده‌ای نیست. مترجم «هفت پسر و دختر» را به the family برگردانده و قبل از unity آورده و بدین ترتیب بخشی از پیام را حذف کرده است.

و آنچنان این بزرگی را به کرسی نشانده بود که این خانواده نسبتاً بزرگ بدون اجازه او حق آب خوردن هم نداشتند.

... and he had made such an issue of this that none of this fairly large family dared so much as to take a drink of water without his permission. (22)

make an issue of یعنی چیزی را بزرگ/گنده کردن، سر موضوعی سر و صدا راه انداختن و مسئله درست کردن، اما معادل درست «به کرسی نشاندن» to win the acceptance of است.

از بس دایی جان در زندگی خصوصی و عمومی برادرها و خواهرها دخالت کرده بود بیش‌تر برادرها و خواهرها به زور دادگاه خانه خود را افراز کرده و دیوار کشیده بودند یا فروخته بودند و رفته بودند.

Dear Uncle had interfered so much in the private and public lives of his brothers and sisters that most of them had resorted to legal action in order to separate their houses from his and had either built walls or sold up and left. (22)

مفهوم «به زور دادگاه» به‌خوبی با استفاده از فعل to resort to نشان داده شده است. دادگاه در این‌جا مکان نیست، بلکه دعوی حقوقی است که مترجم به‌درستی آن را به legal action برگردانده است. همچنین مترجم برای «فروختن» از فعل ساده sell استفاده نکرده و sell up به کار برده. به تعریف این فعل گروهی در فرهنگ مریام وبستر توجه کنید:

to sell one's possessions, business, etc. especially in order to move away.

در متن اصلی دو فعل داریم: «فروخته بودند و رفته بودند.» این دو فعل از رهگذر یک فعل گروهی انتقال داده شده است.

دایی جان در اتاق پنج دری بود و بچه‌ها در حیاط اندرونی دایی جان بدون سر و صدا صحبت یا بازی می‌کردند.

Dear Uncle was in the sitting room with French windows, and the children were playing quietly in the inner courtyard of his house. (22)

در اینجا دو اصطلاح معماری ایران هست که در غرب و خیلی از جاهای جهان یافت نمی‌شود: پنج‌دری و اندرونی. خانه‌های سنتی ایران به‌ویژه در تهران و اصفهان و مناطق مرکزی ایران دو بخش داشتند: بیرونی و اندرونی. بیرونی مخصوص مردها و غریبه‌ها بود و اندرونی مخصوص زنان و محارم و افراد ذکور خانواده نزدیک. inner courtyard مفهوم خاص فرهنگی ما را نمی‌تواند انتقال دهد. در اینجا با اُفت در ترجمه سر و کار داریم که به دلیل تفاوت‌های زبانی و فرهنگی اتفاق می‌افتد. و از آنجاکه معادل دقیقی برای پنج‌دری در انگلیسی نیست، مترجم آن را در خود متن تعریف کرده است. درها یا پنجره‌های پنج‌دری عیناً مثل French window نیستند، ولی به آن شباهت دارند. French window در واقع معادل فرهنگی است و مترجم با این کار به نوعی مصالحه کرده است.

لیلی با نگاه به استقبال من آمد. باز هم نگاه ما به هم ثابت شد.

Layli looked up and came over to greet me. (22)

چرا مترجم از look up استفاده کرده است؟ قید up از کجا آمده است؟ شاید مترجم اطلاعات کلی راجع به صحنه داستان یا شاید هم این سکانس سریال دارد و به همین خاطر up را اضافه کرده. دلیلش بر ما معلوم نیست.

دایی جان با قد بلند و اندام لاغر استخوانی‌اش درحالی‌که عبای نازک نائینی به دوش و شلوار کشیاف چسبان به پا داشت از اتاق بیرون آمد.

Dear Uncle's tall, skinny, bony body, his leggings clinging to his limbs, appeared from within the room just as he was adjusting his thin cloak of Nain cloth over his shoulders. (22)

ترجمه زیباست و روان و طبیعی، و چیزی هم از متن اصلی کم ندارد. به اتصال صفت‌های عبارت «قد بلند و اندام لاغر و استخوانی» (حالت عطفی) دقت کنید. مترجم توالی این صفت‌ها را با کاما نشان داده. استفاده از کاما برای پیوند دادن صفت‌ها و صفت‌گونه‌ها تأکید بیش‌تری نسبت به کاربرد and دارد.

روی در، یعنی در واقع پشت در، که به طرف داخل حیاط بود با خط کج و معوجی نوشته بودند: «ناپلئون خر است».

On the door, in fact on the back of the door that led into the yard, someone had scrawled unevenly in chalk: "Napoleon is a donkey. (22)

to scrawl یعنی قلم انداز کردن و ناخوانا و خرجنگ قورباغه نوشتن. مترجم این فعل را با توجه به صفت «کج و معوج» انتخاب کرده و با قید unevenly (ناموزون، نامرتب) معنا را تکمیل کرده. جمله «فلانی خر است» در فرهنگ کودکان و نوجوانان ایرانی حس و حال و هوایی دارد که قابل انتقال به انگلیسی نیست. فارسی زبان با شنیدن آن بلافاصله یاد شیطنت‌های کودکی و دعوی بیچه‌ها سر نوشتن این جمله روی در و دیوار و تخته سیاه می‌افتد. جمله Napoleon is a donkey فاقد بار فرهنگی معادل فارسی آن است.

سیامک که از ما شرورتر بود وعده داده بود که یک روزی در خانه دایی جان خریت ناپلئون را ثبت کند.

Siamak, who was more mischievous than the rest of us, had sworn that one day he would write out Napoleon's donkeylike quality on Dear Uncle's door. (23)

شایان ذکر است که دایی جان عاشق و شیفته ناپلئون بوده و به همین دلیل مردم به او لقب ناپلئون داده بودند. نویسنده نوشته «وعده دادن» و اولین چیزی که به ذهن ما می‌رسد promise است. اما اینجا «وعده» با توجه به موقعیت، معنای قوی‌تری دارد. همه، بزرگ و کوچک، از دایی جان ناپلئون حساب می‌بردند و توهین به ناپلئون رگ غیرت دایی جان را به جوش می‌آورده است. بنابراین، معادل قوی‌تری برای «وعده دادن» لازم است: sworn had. آوردن معادل‌های پویا و غیرصوری از ویژگی‌های بارز ترجمه دیک دیویس است. او متن را ترجمه می‌کند، نه تک‌تک کلمه‌های آن را، و کلمه‌ها را در پیوستگی دستوری و معنایی و بافتی آنها در نظر دارد. در جمله زیر «بهانه» را جدا و «ظاهری» را جدا ترجمه نکرده و این دو کلمه را یک واحد معنایی به‌شمار آورده و pretext را به‌جای هر دو به کار برده است. و بهانه ظاهری کثیف کردن در حیاط با گچ عنوان کرد.

the pretext was making the door filthy with chalk. (23)

معادل‌یابی پویای دیک دیویس در تبدیل «طبیعت» به character هم جلوه یافته: ... به علت طبیعت یا خمیره خودش بود که بعد از مرگ پدر، خود را بزرگ خانواده دانست.

... or because of his own character and natural disposition... (21)

احترام و همدردی نسبت به زجر و شکنجه سیامک

Siamak's painful ordeal (23)

ordeal یعنی عذاب، رنج، مشقت، بلای سخت، و آزمون دشوار. همین ordeal ظاهراً برای «زجر و شکنجه» کافی می‌بود. اما نویسنده با آوردن دو واژه مترادف، روی موضوع تأکید کرده و مترجم این تأکید را با صفت painful انتقال داده است. شاید به این دلیل که کاربرد واژه‌های مترادف به گونه‌ای که در فارسی رایج است در انگلیسی پسندیده نیست. مادرش با اینکه حدس می‌زد بلکه یقین داشت که کار کدام دایی جان باشد بدون اراده پرسید: - کدام دایی جان؟

... though she'd guessed and was in fact certain which Uncle he was talking about, automatically asked, "Which Dear Uncle?" (23)

in fact افزوده مترجم نیست؛ آن را از خود متن و براساس «بلکه» بیرون کشیده است. همه ما وحشت‌زده بر جا ماندیم.

We were all aghast, and stood there rooted to the spot. (23)

اینجا هم مترجم تحت‌اللفظی ترجمه نکرده و برای مفهوم «برجاماندن» که در متن به معنی «درجا خشکمان زد» است، معادل اصطلاحی و خاص (specific) یعنی stood there rooted to the spot را به کار برده که بسیار روشن و دقیق است. دایی جان از جوانی عاشق ناپلئون بود.

Dear Uncle had been crazy about Napoleon since his youth. (23)

این نوع عاشق‌بودن را در انگلیسی to be crazy about می‌گویند؛ معادل آن love, like و امثال آن نیست.

ترجمه معکوس، یعنی دوباره ترجمه کردن متن مقصد به زبان مبدأ، یکی از راه‌های ارزیابی صحت ترجمه است. ترجمه زیر را دوباره به فارسی برمی‌گردانیم تا بفهمیم که دیویس درست ترجمه کرده یا نه.

یعنی در واقع در چند قفسه کتاب او چیزی جز راجع به ناپلئون نبود.

And in fact a number of his bookcases contained only books about Napoleon. (23)

ترجمه معکوس: و در واقع در چند قفسه کتاب او فقط کتاب‌هایی درباره ناپلئون بود. جمله نویسنده منفی تأکیدی است: چیزی جز راجع به ناپلئون نبود، اما جمله مترجم تأکید ندارد. وانگهی از جمله مترجم چنین برمی آید که در چند قفسه از کتاب‌هایش (و نه در همه قفسه‌ها)، کتابی درباره ناپلئون داشت؛ حال آنکه از جمله نویسنده چنین برمی آید که او چند قفسه کتاب داشت و در هیچ کدام از آنها کتابی جز درباره ناپلئون نبود: ترجمه پیشنهادی:

His bookcases had nothing but books about Napoleon.

Things had gone so far that... (24) طوری شده بود که...

تعبیری نظیر تعبیر فوق منحصر به زبان فارسی هستند و معادل‌های لفظ به لفظ آنها در زبان انگلیسی وجود ندارد. در اینجا مترجم فقط می‌تواند نزدیک‌ترین معادلی را که معنایی مشابه داشته باشد انتخاب کند، یعنی کار هوشمندانه‌ای که دیویس کرده است.

تحت تأثیر تبلیغات دایی جان

under the influence of Dear Uncle's advocacy (24)

advocacy در مقابل «تبلیغات» دقیق‌تر و مناسب‌تر از کلمه‌ای است که نویسنده به کار برده، چون advocate یعنی طرفداری/جانبداری/حمایت کردن از کسی یا چیزی در حضور جمع و در ملاءعام.

داستان جنگ کازرون، جنگ ممسنی

the story of the Battle of Kazerun, the Battle of Mamasani (24)

جنگ‌های مشهور جهان در انگلیسی یا با War نشان داده می‌شود یا با Battle. بیشتر برای محل وقوع جنگ به کار می‌رود مثلاً جنگ چالدران می‌شود The Battle of Chalderan. چون در روستای چالدران آذربایجان غربی صورت گرفته، اما جنگ ایران و روس که در مدت زیادی و در مناطق مختلفی درگرفت، می‌شود (the) Russo-Iranian War. همچنین war عام‌تر از battle است و در هر war امکان دارد چند battle صورت گیرد. Battle کوتاه مدت است و war طولانی مدت. در جمله زیر جنگ به conflict هم تعبیر شده است:

اما به مرور زمان ... جنگ‌ها خونین‌تر شد.

... the bloodiness of the conflicts increased. (24)

برای انتخاب کلمه مناسب برای دزد و دزدی و سارق و سرقت باید ابتدا نوع دزد و دزدی را در فارسی و انگلیسی با هم مقایسه و مقابله کرد. thief اسم عام است، اما معمولاً با اسلحه به بانک و جاهای مشابه دستبرد می‌زند. Burglar کسی است که از خانه‌ها دزدی می‌کند و pirate دزد دریایی است. bandit و holdupman دزد و سارق مسلح‌اند و vagrant و brigand و highwayman راهزن و دزد سرگردنه و در متون قدیمی‌تر قاطع‌الطریق. Plunderer همه چیز را می‌برد و غارتگر و چپاولگر است. زورگیری، شغل شریفی که به تازگی پیدا شده، mugging است و شاغل این شغل شریف mugger.

داستان جنگ‌ها و مبارزات او را با سارقین و اشرار ...

his battles and clashes with bandits and insurgents (24)

تحلیل مؤلفه‌ای و حوزه‌های واژگانی دو مفهومی هستند که مترجم باید همواره پیش چشم داشته باشد و به معنای واقعی کلمه نصب‌العین کند. واژگان زبان صرفاً فهرستی از عناصر و اقلام مختلف و پراکنده و بی‌ربط به یکدیگر نیستند، بلکه در حوزه‌هایی سامان یافته‌اند که اعضای آنها از نظر معنا و مصداق و کاربرد به هم مرتبط‌اند و عواملی باعث مرزبندی معنایی آنها می‌شود، مانند حوزه معنایی واژگان مربوط به جنگ یا دزد و دزدی. در تحلیل مؤلفه‌ای، ویژگی‌های معنایی یک واژه را در نسبت آن با دیگر واژه‌های حوزه معنایی مربوط تحلیل می‌کنیم. عناصر معنایی مشترک و متفاوتی باعث گردآمدن واژه‌ها در حوزه مشخصی می‌شوند. تحلیل مؤلفه‌ای و بررسی حوزه‌های واژگانی در ترجمه طبق روشی صورت می‌گیرد که به آن تحلیل مقابله‌ای می‌گویند. یعنی مقایسه عناصری از دو زبان به منظور کشف شباهت‌ها و اختلاف‌های آنها. ما درخصوص حوزه معنایی جنگ و دزد و دزدی تحلیل مقابله‌ای کردیم که کاری لازم است در ترجمه.

در گذشته به شهر کوچک می‌گفتند قصبه که کوچک‌تر از شهر و بزرگ‌تر از روستا بود. town شهر کوچک است و city شهر بزرگ، و قصبه کوچک‌تر از town است و به همین خاطر مترجم از صفت little برای town استفاده کرده است.

در حدود صد و پنجاه ژاندارم به وسیله چهار هزار نفر از اشرار، البته به تحریک انگلیسی‌ها، محاصره شده بودند.

...egged on by the British, of course. (24)

به تعریف egg on در یک فرهنگ انگلیسی به انگلیسی مراجعه کنید و ببینید مترجم این معادل را با چه ظرافتی و با در نظر گرفتن موقعیت و بافت کلام برگزیده است:

to urge or encourage someone to do something that is usually foolish or dangerous

به تدریج که علاقه دای جان ناپلئون شدت پیدا کرد نه تنها جنگ‌های او به حدود سرسام‌آوری بزرگ شد، بلکه عیناً به وضع جنگ‌های ناپلئون شباهت یافت.

... not only did his battles increase astronomically in size but they also began to resemble Napoleon's battles. (24)

ظاهراً began to افزوده مترجم است، اما نه. این مفهوم در کلیت این جمله و جمله قبلی و نیز قید «به تدریج» در جمله قبلی وجود دارد. انگلیسی‌زبانان بیشتر از ما از فعل‌های آغازی مانند begin to, start to و commence استفاده می‌کنند.

گاهی می‌فهمیدیم و حس می‌کردیم که مش قاسم دروغ می‌گوید.

Although we sometimes understood or felt that Mash Qasem **did** tell lies. (26)

در اینجا مترجم با استفاده از فعل تأکیدی do، بر دروغ گفتن مش قاسم تأکید کرده است. این تأکید در جمله فارسی وجود ندارد اما حال و هوای متن این تأکید را تأیید می‌کند. وقتی در ایران ژاندارمری منظمی درست شد.

... when the gendarmerie in Iran was reformed. (24)

در متن اصلی ظاهراً صحبتی از اصلاحات در ژاندارمری نیست، اما این موضوع به اطلاعات مترجم درباره جامعه و فرهنگ زبان مبدأ ربط دارد و در واقع اطلاع پنهانی است که مترجم آن را زنده کرده.

قدیمی‌ها هم به فراخور فهم و اطلاع خود درجه‌هایی گرفتند.

... the previous members were given ranks according to their ability and knowledge. (24)

به‌طور کلی مترجم سعی کرده زبان اصطلاحی دای جان ناپلئون را به زبانی اصطلاحی در انگلیسی ترجمه کند. به این دلیل است که مترجم بسیاری از ساختارها و تعبیرات زبان

انگلیسی را وارد ترجمه کرده. از جمله این ویژگی‌های ساختاری وجه مجهول است که در انگلیسی، در مقایسه با فارسی، کاربرد بیشتری دارد. از این نکته می‌توان نتیجه‌ای هم برای ترجمه از انگلیسی به فارسی گرفت: ساختار مجهول انگلیسی را می‌توان و باید در بسیاری از مواقع به ساختار معلوم فارسی برگرداند. بسیاری از کتاب‌های نگارش انگلیسی به خوانندگان توصیه می‌کنند از کاربرد فعل‌های مجهول دوری ورزند.

برادر لیلی که از من کوچک‌تر است و عقلش نمی‌رسد.

... Layli's brother, who was younger than me and wasn't very bright.

(25)

عقل کسی به جایی نرسیدن/قد ندادن یعنی «تدبیری به نظر کسی نرسیدن...» (ابوالحسن نجفی ۱۳۷۸: ۱۰۲۵)، اما ترجمه معکوسِ wasn't very bright می‌شود: «چندان باهوش نبود»، که مغایر با بیان نویسنده است.

ناگهان در میان ظلمت و اغتشاش فکرم نور امیدی پیدا شد.

Suddenly in the midst of my torment and disordered thoughts, a ray of hope appeared. (25)

«ظلمت» در معنای مجازی به کار رفته و چون به صورت عطف با «اغتشاش فکر» به کار رفته است، آن را نمی‌توان به torment (درد و رنج و عذاب) برگرداند. گیجی و سردرگمی می‌تواند معنای «ظلمت» باشد و در نتیجه می‌توان confusion و امثال آن را به کار برد. Distorted thoughts همان اغتشاش فکر است، منتها ساختار واژگانی این دو متفاوت است بی‌آنکه تغییری در معنا پیش بیاید. به این نوع معادل‌ها معادل مقلوب می‌گوییم که جای معمول هسته و وابسته در زبان مقصد عوض می‌شود. موارد دیگر:

ذخیره ارزی reserve currency اصل سند original document

افزایش تولید increased production

ray در a ray of hope یعنی پرتو و شعاع که بر باریکه‌ای از نور دلالت می‌کند، نه بر خود نور. ما می‌گوییم نور امید و آنها می‌گویند شعاع امید – همان‌طور که ما می‌گوییم رنگین کمان و آنها می‌گویند rainbow یعنی کمان باران.

یک روز که من شیشه خانه دایی جان را با توپ شکسته بودم مش قاسم دیده بود و به کسی حرف نزده بود.

One day Mash Qasem had seen me when I'd smashed a window in Dear Uncle's house with a ball; he didn't say a word to anyone. (25)

«و» در این بافت، تضاد بین دو بخش جمله را نشان می‌دهد. مترجم این تضاد را با نشانهٔ ؛ انتقال داده است. نشانه‌های سجاوندی یا نقطه‌گذاری علائمی هستند که برای انتقال بهتر پیام به کار می‌روند و هر کدام نقش و کارکرد ویژه‌ای دارند. «مترجم می‌تواند پس از درک هدف و نیت نویسنده از نشانه‌های سجاوندی، آن‌ها را به واژه‌ها و عبارت‌های متناسب با بافت و موقعیت متن ترجمه کند و بالعکس» (هاشمی میناباد ۱۶۶: ۱۳۹۶ الف). به چنین روشی ترجمهٔ بینانسانه‌ای می‌گویند.

والله، بابام جان، دروغ چرا؟ تا قبر آآآ... (26) Well, m' dears ...

مش قاسم دهاتی است و لهجهٔ دهاتی دارد و از اهالی غیاث آباد قم است. او به مخاطبانش «بابام جان» می‌گوید. m' مخفف my است و در زبان عامیانه به کار می‌رود. مترجم بدین وسیله لهجهٔ پایین اجتماعی مش قاسم را نشان داده.

داشتیم می‌رفتیم راستهٔ غیاث آباد قم... از سر پیچ که رد شدیم یک وقت دیدیم یک ازدها پرید و رودررومان وایستاد.

I'd just turned a corner when suddenly I saw a dragon jump out and stand there right in front of me. (26)

مش قاسم، طبق گویش قشر پایین اجتماعی، از فعل و ضمیر جمع برای خودش استفاده می‌کند. البته شاهان و کسانی که خودشان را بزرگ می‌دانند هم در سبک رسمی این کار را می‌کنند. اصطلاح انگلیسی برای این مقوله royal we یا majestic we (مای شاهانه) است. این کاربرد در انگلیسی در بین شاهان و بزرگان و پاپ‌ها رایج است و مردم قشرهای پایین اجتماع این ویژگی زبانی را ندارند.

کاربرد ما در معنای مفرد برای غیر فارسی‌زبانان ناآشنا یا کم‌آشنا با فارسی مشکل ایجاد می‌کند. مترجم ابتدا باید تشخیص دهد منظور گوینده از ما جمع است یا مفرد. در مثال‌های زیر مترجمان به شیوه‌های مختلف «ما» را ترجمه کرده‌اند:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

For years my heart inquired of me... (Davis, 2012: 94)

رابرت بلای و لئونارد لیوئیزی (۱۳۶: ۲۰۰۸) «ما» را به we تعبیر کرده‌اند:

The crude heart for years begged **us** for Jamshid's cup.

تغییر مقوله و مرتبه دستوری که یکی از لازم‌ترین راهبردهای ترجمه است وقتی اتفاق می‌افتد که مقوله دستوری واحد واژگانی زبان مبدأ به مقوله دستوری دیگری در زبان مقصد تبدیل می‌شود. بسیاری از ترجمه‌آموزان و نومترجمان از این اصل گریزناپذیر غافل می‌مانند. تغییرات دستوری زیادی در ترجمه لازم است تا، با حفظ پیام متن اصلی، به زبان طبیعی روان و شیوایی دست یابیم. کم نیستند مترجمانی که *seem* و *appear* و فعل‌های مشابه را به «به‌نظر رسیدن» و امثال آن تبدیل می‌کنند، درحالی‌که به‌جای آنها می‌توان از انگار، گویا، ظاهراً، مثل اینکه... هم استفاده کرد.

قلبم به‌طور عجیبی می‌زند. مثل این‌که تق‌تق صدا می‌کرد.

It seemed to be making a thumping sound. (22)

گویا در زمان محمد علی شاه... درجه نایب سومی داشت. (24) It seems that...

اسدالله میرزا، برادر ناتنی دایی جان ناپلئون، دومین شخصیت اصلی رمان است و با وجود خلیقاتی که به علت شکست در ازدواج پیدا کرده، وجدان بیدار جمع است. اسدالله در سیاق گفتار و در سریال *دایی جان ناپلئون* Asdollā تلفظ می‌شود، اما دیک دیویس تلفظ مکتوب آن را ثبت کرده. ثبت و ضبط اسامی خاص به سیاست‌های کلی مترجم و هنجارهای آغازینی بستگی دارد که مترجم اتخاذ می‌کند، اما نگارنده رعایت تلفظ گفتاری را با توجه به فضای داستان ترجیح می‌دهد. احمد شاملو در *قصه‌های بابام* از ارسکین کالدول (۱۳۶۴) نام شخصیت سیاهپوست را که Handsome است به صورت «هن‌سم» ثبت کرده. این مورد یکی از اتهامات منتقدان شاملوست که می‌گویند چنین چیزی در انگلیسی وجود ندارد. Handsome در زمان گفتار و به‌ویژه در زبان عامیانه هن‌سم تلفظ می‌شود و شاملو سبک را رعایت کرده و این اتهام به شاملو وارد نیست.

اما دو نکته از آغاز و پایان ترجمه:

تلخی‌ها و زهر هجری که چشمیدم بارها مرا به این فکر انداخت که...

The bitterness and longing I've been through since... (18)

Longing را می‌توان به حسرت و تمنا و اشتیاق تعبیر کرد، اما زهر هجر نیست. دیک

دیویس زهر هجر را در غزل مشهور حافظ چنین ترجمه کرده است:

زهر هجری چشیده‌ام که مپرس (2012: 85) I've drained the dregs of separation ...
ارتباط بینامتنی روشنی بین این دو قطعه وجود دارد که مترجم گویا از آن غافل مانده
است. «درد هجران را چشیدن» را می‌توان چنین ترجمه کرد: drink the bane of
separation

دیک دیویس در واژه‌نامهٔ آخر کتاب، آبگوشت را که اصطلاح خاص فرهنگ ایرانی
است چنین تعریف کرده: «سوپی که با گوشت و حبوبات و سیب‌زمینی درست می‌شود.
ابتدا گوشت را می‌جوشانند و سپس جدا از آب گوشت (broth) می‌کوبند و با نان
می‌خورند» (477). سرنوشت آب گوشت روشن نشده است. آب گوشت و تلیت کردن در
آن هم مهم است. تلیت کردن را می‌توان چنین به انگلیسی انتقال داد:

to dunk crumbled bread in broth

broth آب گوشت و آب کله‌پاچه و امثال آن است، نه آبگوشت. بسیاری از جمله منوچهر
آریان‌پور کاشانی (۱۳۸۲) broth را در مقابل آبگوشت می‌آورند که درست نیست.
hot pot خورشی است از گوشت و سبزیجات که معمولاً روی آن را با برش‌های
سیب‌زمینی می‌پوشانند و غالباً در ظرف‌هایی مثل دیزی ما می‌پزند. آبگوشتی را که در دیزی
پخته می‌شود می‌توان hot pot گفت. البته این اصطلاح برای غذای چینی شبیه به آبگوشت
هم به کار می‌رود. آریان‌پور کاشانی chowder را هم معادل آبگوشت دانسته، درحالی‌که
مواد اصلی آن گوشت دریایی و گاهی گوشت خوک نمک‌سود است، و معمولاً در شیر
پخته می‌شود نه در آب.

دیک دیویس بیشتر از شعر کلاسیک فارسی ترجمه کرده، اما در ترجمه‌اش از دایی‌جان
ناپلئون می‌توان به روشنی شاهد توانایی‌اش در برگردان ادبیات معاصر بود؛ اما ناگفته نماند که
با وجودی که خود نویسنده، این اثر را خوانده، هنوز هم با ترجمه‌ای عالی فاصله دارد.
دایی‌جان ناپلئون از آثار برجستهٔ طنز معاصر است که به دلایل گوناگونی مغفول مانده است.
این ترجمه را می‌توان از جوانب گوناگونی مانند انتقال طنز و طنزپردازی، ترجمهٔ اقلام و
عناصر و مفاهیم مقید به فرهنگ ایران، شیوهٔ انتقال لایه‌های گوناگون زبان و تفاوت لحن
شخصیت‌های متنوع رمان، تکیه کلام‌ها و دیالوگ‌های خاص آن، بازی‌های زبانی و...
بررسی کرد.

کتابنامه

آریان‌پور کاشانی، منوچهر (۱۳۸۲) فرهنگ جامع پیشرو آریان‌پور، فارسی-انگلیسی، تهران: جهان رایانه.

امامی، کریم (۱۳۷۲) / زیست و بلند ترجمه، تهران: نیلوفر.
— (۱۳۸۵) فرهنگ معاصر کیمیا، فارسی-انگلیسی، تهران: فرهنگ معاصر.
شاملو، احمد (۱۳۶۴) قصه‌های بابام، ارسکین کالدول، تهران: تندر.
صدری افشار، غلامحسین، نسرین حکیمی و نسترن حکمی (۱۳۹۶) فرهنگ فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸) فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر.
هاشمی میناباد، حسن (۱۳۹۶ الف) گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه، تهران: کتاب بهار.
— (۱۳۹۶ ب) «ابزارهای مفهومی نقد ترجمه (۲)، فنون و راهبردها، تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها»، فصلنامه نقد کتاب، س ۳، ش ۱۲، ص ۶۷-۲۴۷.

Sprachman, P. (1995) *Suppressed Persian: An Anthology of Forbidden Literature*, Mesa Costa: Mazda Publishers.

Bly, Robert and Leonard Lewisohn (2008) *The Angels Knocking on the Tavern Door, Thirty Poems of Hafiz*, New York and London: Harper Collins e-books.

Davis, Dick (Introduced and translated by) (2012) *Faces of Love, Hafiz and the Poets of Shiraz*, New York: Penguin Books.

Gove, P. B. (1984) *Webster's New Dictionary of Synonyms*, Springfield: Merriam Webster.

Merriam-Webster's Advanced Learner's English Dictionary, Springfield: Merriam-Webster.

Pezeshkzad, Iraj (2012) *My Uncle Napoleon*, translated by Dick Davis, Mage Publishers.

Wilberforce Clarke, H. (1891) *The Divan of Hafiz Shirazi*, Calcutta: Government of India Central Printing Office.

۱ از آنجاکه نوشته حاضر را ابتدا برای کلاس درس رشته مترجمی انگلیسی آماده می‌کردم، آغاز داستان، یعنی ماجرای عاشق شدن قهرمان داستان، را بررسی نکردم تا گزرک دست کسی ندهم. در ضمن این مقاله نسخه بسیار کوتاه شده مقاله اصلی است.